



## نقد و بررسی تاریخ اسلام کیمبریج

### درباره ایران

سجاد اصفهانی

بیطرفی در تاریخ نویسی امریست که اهل مطالعه از اهل تاریخ انتظار دارند بی طرفی به معنای ارائه وقایع تاریخی به شکلی که رخ داده، بی هیچ گونه جانبداری بی مورد، حتی جانبداری به مورد نیز، نه به معنای ارزیابی اخلاقی بلکه به معنی ارائه واقعیت و تصریح به وقوع آن. منظور این است که مورخ در زمانی که به تاریخ نویسی علمی می پردازد در مقام سنجش اخلاقی نیست، اما این منافات با آن ندارد که اگر کسی بی دلیل به تجاوزی دست زده، مورخ به بی دلیل بودن آن تصریح کند. این یک جانبداری بمورد به حساب می آید زیرا تصریح به یک واقعیت است. این انتظار... در مواردی که مورخ منافی در مقطع مورد نظر ندارد، تقریباً به طور خود کار برآورده می شود، مهم آن است در مقاطعی که مورخ منافی دارد در آنجا رعایت بی طرفی کرده و واقعیات را بدون کتمان مطرح نموده و در نمودار ساختن واقعیت، کمال دقت را به خرج دهد، اگر ذکر وقایع تاریخی را به داستان فیل مولانا تشبیه کنیم، مورخ نمی بایست همانند کسانی باشد که هر کدام در تاریکی دست به عضوی از اعضای فیل کشیده و توصیف خاصی کنند بلکه مورخ باید با تحقیقات خود در کمال روشنائی کل واقعیت و هر قسمت آن را به شکلی که بوده برای اهل مطالعه ارائه دهد.

البته نمی‌باید انتظار داشت که چنین برخوردی کاملاً درست انجام گیرد، علاوه بر اینکه به هر حال گرایش‌های فکری و سیاسی مؤثر است، کم تحقیقی و از بین رفتن مدارک و اسناد بسیاری از وقایع، دست مورخ را تا اندازه‌ای از ارائه واقعیت، کوتاه می‌کند، البته نباید چنین چیزی بهانه برای قضاوت‌های غیر واقعی بشود.

در این میان از تاریخ‌نویسان کمبریج که مدعی بی‌طرفی و تاریخ‌نویسی علمی هستند و صدها استاد و دانشجو در سرتاسر جهان در دانشگاه‌های مختلف چشم به کتب آنها دوخته و تاریخ‌نویسی آنها را مبنای فهم و درک تاریخی خود قرار می‌دهند، انتظار بیشتری وجود دارد در اینجا یک نمونه از تاریخ‌نویسی آنها را که درگیر با منافع آنها بوده و لازم بود تا در چنین مواردی بی‌طرفی کامل را رعایت کنند، بررسی می‌کنیم تا معلوم شود آیا آنها در این اظهار نظر، بی‌طرفی و صداقت دارند یا خیر؟ در این بررسی، خواهیم دید که آنها نیز نخواستند لطمه‌ای به چهره کثیف استعمار فرتوت انگلیس خورده و با عدم ذکر برخی مطالب و توجیه برخی دیگر در تطهیر این چهره کثیف، کوشیده‌اند.

اهمیت این بررسی از آنجا است که کتب تاریخ کمبریج از مهمترین کتب تاریخی در مراکز علمی و فرهنگی در دنیا به حساب می‌آید و این هشدار می‌تواند خوانندگان این کتب را که برخی از آنها به فارسی نیز ترجمه شده، هشدارتر گرداند.

عنوان فصل مورد نظر چنین است  
که در مجلد اول  
از تاریخ اسلام کمبریج ( )  
چاپ شده است.

محتوای این قسمت بررسی حوادث ایران در فاصله سالهای ۱۹۴۷-۱۹۰۶ می‌باشد یعنی از مشروطه تا نهضت ملی شدن نفت ایران، در این نوشته از واقعه مشروطه، دولت‌های ملی پس از آن، نقش روسها، آلمان‌ها، وضع ایران در جنگ‌های جهانی، اصلاحات در عصر رضاشاه، وقایع شهریور ۲۰ و روی کار آمدن پهلوی دوم، پیدایش احزاب مختلف مخصوصاً حزب توده و نیز جنبش ناسیونالیستی از آغاز تا تشکیل جبهه ملی و شرکت در ملی شدن نفت به صورت مختصر... سخن به میان آمده است، تمامی این مطالب ضمن تقریباً سی صفحه از ص ۴۹۵ تا ۵۲۶ ارائه شده است.

واضح است که در ۳۰ صفحه نمی‌توان تمامی مطالب مورد نظر در این دوره را

ارائه داد، اما می‌توان به صورت متناسب ولو مختصر از بسیاری از مسائل دخیل در این دوره بسیار مهم سخن گفته و چهره‌ای موزون به تناسب نقشی که هر حادثه یا فرد در کیفیت بخشیدن به این دوره داشته، از آن تصویر کرد.

لکن با کمال تأسف در این گفتاریک نوع جانبداری بی دلیل از قدرت استعماری انگلیس صورت گرفته که به هیچ شکلی قابل توجیه نیست.

• • •

گرچه کشور ما هیچگاه به صورت مستقیم تحت سلطه استعمارگران انگلیس و روس درنیامده، اما به صورت غیرمستقیم گاهی نفوذ و دخالت آنها و چپاولگریشان از حد استعمار مستقیم نیز فزونتر شده است، آشنای به تاریخ معاصر می‌داند که چگونه ایران از نیمه دوم حکومت ناصرالدین شاه به این سمت بطور کامل آلت دست سفارتخانه‌های خارجی و القائنات سفرای انگلیس و روسیه بوده، آنان به انحاء مختلف هر عملی که خواسته‌اند انجام داده و هیچ مشکلی در این راه نداشته‌اند. البته این مسلم است که تا قبل از مشروطه روسها نقش اول را برعهده داشتند و بعدها نیز تجاوزات غیرقابل گذشتی به کشور ما کردند. اما نقش بریتانیا گرچه از سالها قبل از مشروطه در حدی بسیار گسترده و به صورت مطلق در جنوب بود، ولی در واپسین روزهای شروع جنبش مشروطه رو به فزونی نهاد و بخصوص پس از انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ بطور قطع مهمترین نفوذ را در سیاسیون ایران و در پشت سیاستهای جاری برعهده داشته است. این نقش از کمک کردن به مشروطه خواهان آغاز شده<sup>۱</sup> و با شرکت در قرارداد ۱۹۰۷ ادامه یافت و بعدها بطور مرتب در صعود و سقوط نخست وزیران پس از مشروطه شرکت کرده و عاقبت درگیر و دار جنگ اول که تزارها ساقط شده و بلشویکها جانشین آنها شدند، بریتانیا توانست در ایران آزادی عمل کاملی را صاحب شود که نتیجه آن کودتای ۱۲۹۹ و پس از آن تغییر سلطنت قاجار و ... بوده است.

ساده ترین نگاه به منابع تاریخی موجود نشان می‌دهد که انگلیسها در پشت پرده همه این حوادث، نقش داشته و از ایران به عنوان سدی در برابر گسترش انقلاب کمونیستی استفاده کرده‌اند، تخطی رضاشاه از اوامر آنها و روی آوردن او به آلمانها منجر به دخالت صریح انگلیسها شده و علناً خواستار اخراج و استعفای رضاخان شده و بار دیگر چهره خود را در پس پرده سیاست ایران به عنوان یک مداخله گر نشان دادند.

۱- رک: دخالت انگلیس در واقعه مشروطه از رسول جعفریان.

مسلماً این مطالب یک برداشت ساده تاریخی نیست، مطالبی است که هر ایرانی با تمام وجود، آنها را درک می‌کند. گرچه در اینجا محل ارائه استناد نیست، ولی نوشته مورد نظر با کمال تأسف نخواست است تا این چهره، جای حقیقی خود را در حوادث ایران نشان دهد و در برابر آن کوشیده است تا در تمامی دوره مورد نظر از سال ۱۹۴۶ - ۱۹۰۶ تمام گناه‌ها را به گردن روسیه تزاری و بعداً بلشویکها انداخته و مواردی نیز که سخن از دخالت بریتانیا به میان آمده - و البته بسیار محدود است - توجیهاتی ارائه دهد.

بطور تقریب می‌توان گفت: حداقل ده صفحه از مطالب کتاب به نقش روسها و وابستگان آنها - چون حزب توده - اختصاص یافته است، از سیاستهای تجاوزکارانه روسها، اشغال اراضی شمال، سیاستهای اقتصادی و تجاری، دخالت در نهضت‌هایی چون جنگل، پشتیبانی از حزب توده، طرحهای کنگره‌های مختلف روسها برای برخورد با جریانات ایران، دخالت در تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان و بسیاری از مسائل جزئی به سخن به میان آمده است.

حتی در بخش مربوط به آلمان‌ها نیز جزئیات فعالیت آلمانها در ایران در دوره قبل از جنگ اول و بعد از آن تا جنگ دوم. اسامی جاسوسان آلمانی، سفروزیری از وزرای آلمان به ایران و نقش و حضور گسترده صنعت و تجارت آلمان در ارتباط با ایران، سخن گفته شده است. درباره امریکائیه‌ها نیز مطالبی مطرح شده، اما به هیچ وجه حتی به اندازه‌ای که راجع به دخالت آلمانها در ایران سخن گفته شده، راجع به نقش انگلیس‌ها مطالب بازگو نشده است تنها در چند مورد به صورت مبهم اشاره شده که ایران تحت فشار قدرت‌های خارجی روسیه و انگلیس بوده است مواردی که به صراحت اسم از دخالت بریتانیا آمده چهار مورد است و هر کدام توجیهی دارد که خواندنی است:

\* یکی در مورد شرکت در قرارداد ۱۹۰۷ است، در توجیه این قرارداد که تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ بریتانیا در جنوب و روسیه تزاری در شمال و یک منطقه بی طرف مطرح شده بود آمده است:

این قرارداد به دلیل وحشتی بود که هردو کشور از ناحیه ارتش آلمان داشتند، نیت آنها این بود تا محدوده نفوذ هردو کشور در ایران مشخص باشد تا مبادا بین آنها درگیری مسلحانه روی دهد و نیز به این جهت که با

آسودگی خاطر توجّه خود را به حوادث اروپا جلب کنند. (ص ۵۹۶).  
در این توجیه جانی برای تقسیم منافع در ایران نیست، صرفاً مصلحت سیاسی آنها اقتضای چنین تقسیمی را داشته است.

\* مورد دوم دربارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ است که مشهور به قرارداد وثوق الدوله می‌باشد. در نوشتهٔ مذکور چنین می‌خوانیم:

ایران از جنگ خارج شده (جنگ اول) و در یک هرج و مرج مالی فرو غلطیده، قحطی حاکم شده، قدرت حکومت مرکزی کاملاً از بین رفته و خزانه به کلی تهی بود. قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس برای اصلاح این وضع امضاء گردید، لرد کرزن این قرارداد را به مثابهٔ وسیله‌ای برای حفظ ایران تحت نظارت و هدایت مستشاران نظامی و مالی ایران قلمداد کرد. (ص ۵۹۹)

بعد از آن می‌نویسد: «به نظر ایرانیان این قرارداد به معنای تحت‌الحمایه کردن ایران صورت گرفته بود.»

به خوبی واضح است که چگونه نویسندگان دفاع از قرارداد کرده و آن را برای اصلاح اوضاع ایران مطرح می‌کنند. اگر چه نظر ایرانیان غیر از آن باشد.

\* مورد سوم تشکیل پلیس جنوب است، در این مورد نیز توجیه کتاب این است که تشکیل پلیس جنوب به خاطر حفظ خطوط نفتی شرکت نفت بوده است، کما اینکه نیروی نظامی دیگر را در شرق ایران به وجود آوردند تا از نفوذ آلمانها به افغانستان جلوگیری کنند. (ص ۵۹۹)

این اظهارات بعد از عبارات زیادی است که دربارهٔ جاسوسان آلمانی آمده است، کلمات زننده و ضد اخلاقی به صراحت دربارهٔ روسها و آلمانها به کار رفته، ولی در مورد انگلیسها نه تنها کلمات زننده همچون تجاوز، جاسوسی و غیره نداریم بلکه همانگونه که مشاهده کردید همه جا مسائل با توجیه، مطرح شده است.

\* مورد چهارم مسأله امتیاز نفت داری و تحولات آن است.  
شرکت سابق نفت ایران و انگلیس یکی از کمپانی‌های بزرگ نفتی بود که در ایران، کویت، عراق و برخی دیگر از کشورهای خلیج فارس صاحب امتیازهای نفتی بوده و یکی از بزرگترین کمپانی‌های نفتی به حساب می‌آمد. این شرکت در جنوب ایران «دولتی» تشکیل داده و تمامی ارکان یک حاکمیت را واجد بود، بعدها

که بخشی از «اسنادخانه سدان» انتشار یافت، جزئیات دخالت بی‌شرمانه انگلیسی‌ها در امور داخلی کشور ما آشکار گردید. در اینجا می‌پردازیم به مطالبی که نوشته مذکور درباره این امتیاز دارد.

بعد از اشاره به امتیاز داری و اختلافات انگلیس و ایران بر سر اینکه مثلاً امنیت خطوط لوله‌ها از طرف دولت ایران حفظ نشده و انگلیس خسارت خواست و نیز اشکالاتی که ایرانیان داشتند که نفت ایران به نیروی دریایی انگلیس کمتر از بهای بازار فروخته شده و لذا سهم ایران کم شده است و یا اینکه ایرانیان را که بنا بود استخدام و آموزش داده شوند آموزش نداده‌اند و... می‌نویسد:

کارهای شرکت در حد گسترده در زمینه تهیه خانه، سرویس پزشکی و تسهیلات آموزش، به نظر ایرانیان کم آمده و این تنها به دلیل این بود که شرکت در دست یک دولت خارجی بوده است.

... این احساسات و در نتیجه نقطه نظرهای غیرمنطقی هیچ تحول

عمده‌ای را در طول ۲۰ سال تا زمان بحران نهائی نفت ایجاد نکرد...

می‌بینید که به طرز استادانه‌ای سعی شده مخالفت ایرانی‌ها ناشی از یک احساس ناسیونالیستی و بالنتیجه نقطه نظرات غیرمنطقی جلوه‌گر شود و به خدمات شرکت سابق، بهای زیادی داده شود، در صورتی که طالبین می‌توانند با رجوع به اسنادی که در جریان ملی شدن نفت انتشار یافت، دریابند که چقدر در حق ایران ظلم شده است به اندازه‌ای که حتی در تصور نیز نمی‌گنجد.

همانگونه که اول بحث اشاره کردیم درست است که مورتخ نباید قیافه ارزشی به خود بگیرد اما آیا پذیرفتن واقعیتی به نام استعمار، دخالت‌های ناروا در امور داخلی یک کشور، ترتیب دادن کودتا، تغییر دادن رژیم قاجار به پهلوی، وادار کردن رضاشاه به کشیدن خط آهن برای روز میادای انگلیس، وادار کردن آنها به تمسید قرارداد داری و هزارها دخالت ناروا، نمی‌بایستی ذکر شود. اکنون اسناد بسیاری از اینها پس از مشروطه، توسط دولت انگلیس انتشار یافته و به راحتی مؤرخین انگلیسی می‌توانسته‌اند از آنها بهره بگیرند، اما... می‌بینید که نگرفته‌اند.

این نوشته در حالی که به حق، اشاره به اتکای حزب توده به روس‌ها و سهم آن در آشوب‌های داخلی ایران دارد، اما به هیچ وجه اشاره به کمکی که وابستگان به انگلیس از ناحیه ایادی آن حکومت دریافت می‌کرده‌اند نشده است.

از سید ضیاءالدین طباطبائی بانی کودتای اسفند سال ۱۲۹۹ با عنوان ناسیونالیست شجاع نام برده شده است. ص (۵۲۵)، از سید جمال به عنوان شخصی که تنها کینه شخصی او باعث مخالفت باناصرالدین شاه شده، نام برده شده درحالی که اشاره به هیچ مطلب دیگری نشده است. ص (۵۱۹)

در جای دیگر در مورد غیر واقع‌بینی ناسیونالیست‌ها آمده است.

ناسیونالیست‌ها کینه‌ای نسبت به روسیه و انگلیس پیدا کرده و این کینه آنها را از داشتن سیاست‌های واقع‌بینانه دور کرد و سبب شد تا آنها اشتباهات مهم سیاسی بکنند و این فکر برای آنها به وجود آید که هر چه در ایران اتفاق می‌افتد (هر چند جزئی) به صورت مستقیم، مربوط به توطئه قدرتهای خارجی است. این اعتقاد درختی کردن فکر و عمل و ایجاد مانع بر سر راه رشد سیاسی بیشتر از دخالت مستقیم قدرتهای خارجی نقش داشت. ص (۵۲۰)

و در جای دیگر و در ارتباط با همین نکته می‌نویسد:

اینکه مصدق، انگلیس را سرچشمه همه بدبختیهای ایران شمرد بار دیگر نشان داد که بطور کلی فاقد واقعگرایی سیاسی است. ص (۵۲۶).

و در مقام مقایسه بین ناسیونالیسم رضاشاه و ناسیونالیسم جبهه ملی می‌نویسد: «اولی به صورتی بود که در صدد نفی نفوذ همه قدرتهای خارجی بود اما دومی تنها مخالفت خود را بر علیه نفوذ انگلیس بنا کرده بود» ص (۵۲۵)

و در مورد دیگری بطور کلی منکر این اعتقاد ناسیونالیست‌ها می‌شود که رضاشاه به دست خارجی بر سرکار آمده و آن را یک افسانه صرف و خالی از حقیقت می‌داند. ص (۵۲۴)

در اینجا قصد ما دفاع از ناسیونالیست‌ها نیست اما از عبارات فوق آشکار است که چگونه این نوشته سعی دارد معتقدات ناسیونالیست‌ها را در مورد دخالت بریتانیا تنها ناشی از احساسات ملی‌گرایانه آنها دانسته و بطور کلی خالی از واقعیت نشان دهد. ما امروزه ادله زیادی داریم که رضاشاه حتی خودش به صراحت معتقد بود که انگلیس‌ها او را بر سرکار آورده‌اند، چنانچه بسیاری از اسناد دیگر که در کتب مربوط به

.....

ر ک: حیات یحیی ج ۴/۳۲۸/۳۴۳.

تاریخ معاصر ثبت شده است، حاکی از همین واقعیت است.

کوشش ما در این بود که به صورت مختصر یک پرده از نمایش تاریخ نویسی کمبریج را ارزیابی کنیم اگرچه ممکن است نوشته های تاریخی کمبریج قابل احترام باشد اما چشم پوشی از این نوع اشتباهات نیز نمی توان کرد و جا دارد که اهل مطالعه با دقت نظر و تحقیق بیشتری به مطالعه پرداخته و بدون منابع دیگری از این کتب به عنوان مرجع، بهره نگیرند، بر نویسندگان و مورخین اصیل ما است که بخصوص در زمینه تاریخ اسلام و ایران که میراث فرهنگی خود آنها است، کوشا بوده تا دست بیگانه آنها را با اباطیل خود ساخته، نیالایند و اذهان مسلمین را مشوش نکند.

الامام الصادق «ع»: قال رسول الله: يَحْمِلُ هذا الدينَ في كلِّ قرنٍ  
عُدولٌ، ينفون عنه تأويلَ المُطَّلِينَ، وتحريفَ الغالينَ، وانتحالَ  
الجاهلینَ، كما يَنفِي الكيرُ خُبثَ الحديدِ

رجال الكشي / ٤

